



عناصر کار آمدی فرهنگ از نگاه قرآن

مصاحبه شونده: معرفت، محمد هادی

علوم اجتماعی :: پژوهش های اجتماعی اسلامی :: مرداد و شهریور 1380 - شماره 29

از 92 تا 100

آدرس ثابت : <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/20401>

دانلود شده توسط : محمدامین رضانی

تاریخ دانلود : 1393/06/04 00:46:50

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

مناصیر کارآمدی فرهنگ

از نگاه قرآن

(مصاحبه با آیه الله معرفت)

جامعه نسبت به هستی دارند و پایه‌های زندگی خودشان را روی همان دید بنا می‌کنند. در واقع فرهنگ پایه و اساس یا انگیزه برای ساختار یک جامعه است. شکل‌گیری از نظر کم و کیف در هر جامعه مربوط به فرهنگ آن جامعه است. فرهنگ یعنی دانستنیهای جامعه، و می‌توان از فرهنگ اساساً به عنوان علم و دانش تعبیر کرد؛ لذا هر امتی که در علم و دانش جلوتر باشد، سطح زندگی‌اش تقریباً مرفه‌تر و بهتر و شایسته‌تر است.

حاکمیت فرهنگ بر ساختار جامعه مورد قبول همگان است، اما اسلام علاوه بر دانش، بپیشش را هم افزوده است:

● اندیشه حوزه: با تشکر از جناب عالی، لطفاً بفرمایید کارآمدی مطلوبی که از فرهنگ اسلامی مورد انتظار است، به حدی که شخص مسلمان را برآن اساس بار بیاورد تا به مقام «انتم الاعلون»^۱ که وعدگاه آرمانی قرآن است برساند چیست؟

■ آیه الله معرفت:

بسم الله الرحمن الرحيم. ابتدا باید واژه فرهنگ روشن شود، سپس در مورد انتساب فرهنگ به اسلام و فرهنگ اسلامی بحث کنیم. براساس آنچه متعارف شده، فرهنگ بیشتر به معنای دیدگاههایی است که افراد

﴿و يعلمهم الكتاب والحكمة﴾ (بقره / ۱۲۹)
 کتاب به معنای شریعت است؛ یعنی قوانین و راه و روش زندگی، و این که چگونه باید زندگی کرد. در کنار این تعلیم، بینش را هم ذکر می‌فرماید. بینش رکن اساسی فرهنگ اسلامی را تشکیل می‌دهد. اسلام تنها دانش را برای یک فرد کافی نمی‌داند. آن گاه فرهنگ کامل است که در کنار دانش، بینش هم باشد؛ یعنی علم و حکمت.

علم، مقدمه آبادانی زمین است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿هو انشأكم من الأرض و استعمرکم فیها﴾ (هود / ۶۱)؛ شما را از زمین آفرید و به آبادانی زمین گماشت. انسان چون از زمین آفریده شده، برای این آمده است که زمین را آباد کند و این آبادانی متوقف بر دانش است. هر اندازه دانش بشر یا هر قومی پیشرفته‌تر باشد آبادانی آن جامعه درخشانتر است. مشکلات جوامع عقب‌افتاده حتی از نظر زندگی مادی معلول بیسوادی است.

در بسیاری از کشورهای جهان ملاحظه می‌کنیم که از نظر علمی در مراحل بالایی قرار دارند، ولی از لحاظ فرهنگ اسلامی چنین جایگاهی چندان مقبول نیست؛ زیرا در کنار این علم، بینش

و تقوا نیست. فرهنگ اسلام آمیزه‌ای از دانش و بینش و تقواست. تقوا اساس کار است. امیرالمؤمنین در وصیت خود می‌فرماید: «علیکم بتقوی الله و نظم امرکم»؛ یعنی باید انسانها در رفتار و کردار و گفتارشان باتقوا باشند. تقوا به معنای پرواست و پروا یعنی تعهد. یعنی انسانها باید تعهدگونه برخورد کنند؛ لذا از نظر اسلام فرهنگ جامعه‌ای مترقی است که افراد آن متعهدانه با مسائل برخورد کنند؛ چه مسائل فردی و شخصی و چه مسائل اجتماعی، سیاسی و غیرسیاسی.

اسلام از روز اول ترغیب به علم و دانش و تفکر و اندیشه را در دستور کار خود قرار داده؛ مثلاً در این آیه شریفه فرموده است:

﴿وانزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیههم و لعلمهم یتفکرون﴾ نحل / ۴۴

این آیه، حاوی سه جمله است. اول این که می‌فرماید ما شریعت را بر تو فرستادیم. این وظیفه الهی به طور کامل انجام شد. جمله دوم این که تو هم باید برای مردم تبیین کنی؛ یعنی مردم را آگاه‌سازی وظیفه پیامبر ﷺ تنها ابلاغ لفظ پیام الهی نیست، بلکه باید آن را شرح و تبیین کند و مردم را آگاهی دهد. پیامبر

قطعاً این کار را کرده است. نمی‌شود خداوند وظیفه‌ای را بر دوش پیامبر ﷺ بگذارد و او انجام ندهد. مهم بخش سوم آیه است. در این جا نمی‌فرماید «تا مردم اطاعت کنند و بپذیرند»، بلکه می‌فرماید تا مردم بیندیشند. هدف از فرستادن کتب و بعث رُسل و این که خداوند تذکر می‌دهد و پیامبر ﷺ تبیین می‌کند، این است که مردم را به اندیشیدن وادارند؛ یعنی یک مسلمان حقیقی و یک مؤمن واقعی در منطق اسلام کسی است که حتی نسبت به سخنان پیامبر ﷺ بیندیشد و آنها را آگاهانه بپذیرد نه کورکورانه. اشکال ندارد کسی تسلیم محض باشد بدون فهم؛ اما این مطلوب اسلام نیست. پس فرهنگ اسلام در واقع توسعه دانش و بینش و فراگیری تقوا در جامعه است. اینها ارکان اساسی و وجوه تمایز فرهنگ اسلامی از دیگر فرهنگهاست. بنابراین، اگر جامعه‌ای با این برداشت و برنامه‌ای که اسلام ترسیم کرده بخواهد حرکت کند، یک حرکت پیشرفته و شکوفا و مایه آبادانی زمین خواهد داشت و حتی در آیه دیگر می‌فرماید:

﴿اولم یروا انا ناتی الارض ننقصها من اطرافها﴾

رعد / ۴۱

ارض در این جا به معنای زمینهای آباد است؛ یعنی آبادانیها. معنای آیه چنین است: آیا نمی‌بینند ما از آبادی زمین می‌کاهیم. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: نقص آبادی، «بفقد العلماء» است؛ یعنی اگر خداوند بخواهد بر ملتی غضب کند و آبادانی آنها را به ویرانگری تبدیل کند، دانشمندان را از آنها می‌گیرد. پس معلوم می‌شود اساس آبادانی و شکوفایی یک جامعه بستگی به توسعه دانش و بینش آن جامعه دارد. جامعه‌ای که رو به جهالت می‌رود؛ یعنی آن جامعه رو به ویرانی می‌رود. در برابر، جامعه‌ای که رو به علم و دانش می‌رود؛ یعنی رو به شکوفایی دارد. بنابراین در همه علوم و معارف باید بینش وجود داشته باشد. حتی یک ریاضیدان و فیزیکدان باید کنار دانش، بینش هم داشته باشد. دانش و بینش همیشه باید کنار هم باشند.

در این جا باید نکته‌ای را یادآور شویم و آن این است که در قرآن مطرح می‌کند: ﴿انما یخشی الله من عباده العلماء﴾ (فاطر/ ۲۸) این جا مقصود فقط فقاهاست و رشته‌های علوم دینی نیست؛ مطلق علم و دانش است؛ یعنی در منطق قرآن، مطلق دانش خشیت می‌آورد. هر دانشمندی به

اندازه دانش خود پی به عظمت حق تعالی می‌برد و به همان اندازه برای حق تعالی خاشع است. جاهلان چون از اسرار وجود و هستی اطلاع ندارند ممکن است بگویند خدایی نیست، اما کسی که براساس دانش به اسرار عجیب و نظم بدیع و تناسب شگفت‌انگیز و کارهایی که در طبیعت انجام می‌گیرد آگاه می‌شود، از این به عظمت خالق پی می‌برد. هنگامی که دانش توسعه پیدا کرد، عظمت حق تجلی می‌کند و این خود مایه تقوا می‌شود. وقتی در نهاد انسانها عظمت حق تجلی کرد، خودبخود متوجه می‌شوند که هستی هدفی دارد و به این نکته هم پی می‌برند که هستی محدود به چند روز زندگی دنیا نیست. وقتی که با این بینش به هستی بنگرند خودبخود متعادل می‌شوند. پس فرهنگ یعنی علم و دانش و بینش و تقوا و پروا. هر اندازه سطح آن بالاتر باشد، گستره و تأثیر آن در آبادانی و شکوفایی جامعه شفافتر و قویتر خواهد بود. این خلاصه فرهنگ اسلامی است. اسلام می‌کوشد که سطح دانش و بینش و تقوای افراد مؤمن هر چه بیشتر افزایش یابد. هدف هم آبادانی است، چون آبادانی این دنیا مقدمه آبادانی آن دنیاست. کسانی که به این جهان اعتنایی ندارند،

آن جهانشان هم خراب است؛ یعنی به راز هستی پی نبرده‌اند. اگر این جهان چیز بیهوده‌ای بود خداوند آن را نمی‌آفرید و ما را این جا نمی‌آورد: ﴿الدنيا مزرعة الآخرة﴾. بی‌اعتنایی به مزرعه یعنی روزی که می‌خواهی درو کنی محصول نداری. هر اندازه روی این مزرعه بکوشی و آن را آبادتر و شادابتر کنی محصول آن بارورتر خواهد شد. پس این دانشها، بینشها و طرز تفکرها، مجموعه فرهنگ اسلامی را تشکیل می‌دهد.

● اندیشه حوزه: با توجه به آنچه فرمودید، این سؤال پیش می‌آید: آیا نظام حاکم بر دنیای مدرن امروز که در زمینه توسعه علمی پیشرفتهای زیادی کرده، مطلوب است؟ آیا منظور از مطلق علم این است که جامعه اسلامی هم از همان راهی باید برود که آنها رفته‌اند، یا با توجه به تعریفی که از فرهنگ ارائه دادید، ماکارآمدی ویژه‌ای در نظر داریم؟ به عبارت دیگر چه ویژگیهایی در فرهنگ اسلامی وجود دارد که در جامعه تحت پوشش خود کارآمدی ویژه‌ای ایجاد می‌کند؟

■ آیه‌الله معرفت:

در فرهنگ غرب آنچه هسته مرکزی را

تشکیل می‌دهد علم است. اسلام در کنار علم، بینش را هم قرار داده که به دنبالش هم تقواست.

نکته دیگری که قابل توجه است این است که غرب با پیشرفت صنعت و علم به دنبال رسیدن به سعادت است. در اصل بشر روی زمین دنبال سعادت است و گمشده‌ای به نام سعادت دارد. البته آنها گمان می‌برند که تنها با پیشرفت علم می‌توانند این سعادت را پیدا کنند. علمی که اینها به دنبالش هستند علم مادی است؛ اما در فلسفه و علوم عقلی ضعیف هستند؛ در صورتی که در کنار علوم مادی، علوم عقلی و علوم معنوی که از جمله آن فلسفه و حکمت متعالی است، آنها هم جزء معلومات و اندیشه‌های بشر است. آنان در این جنبه متأسفانه ضعیف هستند و بیشتر همت خودشان را روی صنایع و علوم مادی متمرکز کرده‌اند و همین سبب گمراهی آنها شده است؛ یعنی نه تنها گمشده خودشان را نیافته‌اند، بلکه از آن دورتر شده‌اند. بعد از دوره رنسانس که اینها دیدند آن ادیان تحریف شده سعادتشان را نتوانست تأمین کند، به سراغ علم رفتند؛ اما علمی که بدون بینش است و با آن فلسفه نیست. آنها حدود ۳۰۰-۴۰۰ سال

تجربه کردند؛ ولی به هدف نرسیدند. الآن احساس می‌کنند نتوانسته‌اند در این چند قرن گمشده خودشان را در علم هم پیدا کنند. الآن حتی در اروپا و آمریکا به این فکر افتاده‌اند که مقداری به جنبه‌های روحانی انسان هم بپردازند. همان‌طور که جسم تغذیه می‌خواهد روح هم تغذیه می‌خواهد. آنها تغذیه روح نداشتند. وقتی تغذیه روح نباشد روح کسل می‌شود و وقتی روح کسل شد، سعادت پیدا نمی‌شود: ﴿الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم بذكر الله الا بذكر الله تطمئن القلوب﴾ رعد ۲۸/ این آرامش، همان احساس سعادت است؛ یعنی بشر می‌خواهد این اضطراب و نگرانی را که از آینده دارد به آرامش و احساس خوشی و لذت مبذل کند. من بارها به اروپا رفته‌ام و این وضع را مشاهده کرده‌ام. به فرض، یک اروپایی احساس می‌کند یک تیرگی در باطنش هست که او را افسرده کرده، لذا دنبال لِهو و لعب و هوسهای نفسانی می‌رود، ولی بیشتر خودش را در منجلاب گرفتار می‌کند و می‌بیند آن افسردگی برطرف نشد؛ در نتیجه غالباً دست به خودکشی می‌زند، یا هزار نوع جنایت مرتکب می‌شود و نمی‌داند چرا این کار را می‌کند. بسیاری از

جوانهایی که در این گونه محیطها پرورش یافته‌اند چون در همان بیست سالی که از زندگی آنها گذشته احساس لذت و خوشی از زندگی نکرده‌اند، انگیزه‌ای برای ادامه زندگی ندارند و می‌گویند چه بهتر خودمان را از این ناراحتی خلاص کنیم. در صورتی که اگر در کنار این دانش، یک بینش و آینده‌نگری هم بود که ما از کجا آمده‌ایم، چرا آمده‌ایم و کجا می‌رویم، وضع فرق می‌کرد. همین‌ها مسائل فلسفه است. اگر غربیها فلسفه و حکمت متعالی را مخصوصاً آن طور که حکمای اسلام طرح‌ریزی کرده‌اند و طبق آیات و روایات یک حکمت متعالی موجهی را تنظیم کرده‌اند می‌داشتند، می‌توانستند سعادت را که گم کرده‌اند پیدا کنند؛ زیرا نکته‌ی اساسی آن این است که وقتی انسان فکر کند جاوید است و باور کرد که «خلقتهم للبقاء لاللفناء» و با این نگرش به زندگی نگاه کرد، دیگر نمی‌خواهد بیست یا سی سال عمر کند، بلکه می‌خواهد برای همیشه زندگی کند. آن گاه راه این که چگونه می‌خواهد در این زندگی سعادت مند شود پیدا می‌کرد. این راه را اسلام ترسیم کرده است که همان فرهنگ اسلام را تشکیل می‌دهد.

بنابراین، درست است که اسلام علم را اساس قرار داده، اما در کنار علم مسأله بینش و تقوا و اندیشه در مبدأ و معاد و باور به جاوید بودن انسان را قرار داده و اینها مسائل فرهنگ اسلامی را تشکیل می‌دهند. اگر انسان دارای چنین فرهنگی باشد، آن آرامش پیدا می‌شود.

سعادت که در غرب تفسیر می‌شود در ماشین و خانه و یک ویلا خلاصه می‌شود، در صورتی که سعادت که در فرهنگ اسلامی تفسیر می‌شود آن آرامش درونی و احساس خوشبختی است، رضایت به آنچه در توان او هست، این آرامش می‌آورد. حتی در تفسیر سعادت هم فرهنگ اسلامی با فرهنگ غربی تفاوت زیادی دارد؛ چون سعادت فقط تأمین خواسته‌های جسمانی نیست. سعادت هم تأمین جنبه‌های جسمانی است و هم جنبه‌های روحانی که این فقط در بینش اسلامی پیدا می‌شود.

● اندیشه‌ی حوزه: در این زمینه سؤال دیگری را مطرح می‌کنیم. برخی از غربیها، یا حتی بعضی از نویسندگان داخلی خودمان - حال غربیها که حق دارند این حرف را بزنند، اما آنچه انسان کمتر می‌تواند بپذیرد ادعاهای

روشنفکر نمایان خودمان است - فرهنگ اسلامی را کارآمد نمی دانند، به دلیل این که می گویند متعلق به گذشته بوده و انسانهای امروزی چیز دیگری می خواهند. به نظر جناب عالی منظور آنها از این تزی که مطرح می کنند چیست و شما چه پاسخی می فرمایید؟

■ آیه الله معرفت:

این برداشت و این نوع قرائت از دین ناشی از عدم تعمق در داده های دین است. دین مسائلی را به انسانها عرضه کرده و اینها در این مسائل دقت نکرده اند. اینها خیال می کنند همان گونه که در غرب در عهد یونانیان فلاسفه یونان مطالب و طرز تفکری آوردند و جامعه خود را برطبق همان برداشت و طرز تفکر ساختند و بعد از چند قرن با پیشرفت علم و دانش سطح زندگی دگرگون شد و آن طرز تفکر هم کنار رفت، در اسلام نیز همین گونه است. اینها اسلام را پدیده ای از قبیل این پدیده ها می بینند که برخاسته از یک مقطع زمانی و مکانی است. اگر اینها در تعالیم اسلامی که جاودانه است دقت کنند این طرز تفکرشان عوض می شود.

ما به آنها می گوئیم شما چرا اسلام را

یک پدیده مقطعی تصور می کنید؟ بررسی کنید ببینید آیا این طرز زندگی و بینشی که الآن بر جوامع اروپایی حاکم است موفق بوده، و آیا جوامع اروپایی از وضع فعلی خودشان راضی هستند و احساس خوشبختی می کنند، یا احساس ناراحتی می کنند؟ شما که یکسره می گوئید ما باید طبق فرهنگ غرب حرکت کنیم، آیا نمی دانید آن یک فرهنگ الگو نیست؟ شما که اروپا رفته اید، دیده اید آنها از وضع خود می نالند و در فکر چاره جویی هستند و اخیراً دست به سوی اسلام دراز کرده اند. بسیاری از دانشمندان اروپایی و مخصوصاً فرانسوی بسیاری از تعالیم اسلامی را درخواست کرده اند تا به آنها داده شود تا درباره آنها مطالعه کنند، چون فکر کرده اند ممکن است آن سعادت گمشده ای را که در پی آن هستند، در تعالیم اسلامی پیدا کنند. وقتی ما چنین ذخیره علمی و فرهنگی غنی و سرشاری داریم و بدون مطالعه و کورکورانه به دنبال دیگران می خواهیم حرکت کنیم، این طبق هیچ منطقی درست نیست.

بنابراین، باید کسانی را که ادعا می کنند فرهنگ اسلامی کارآمد نیست، دعوت کنیم که تجدیدنظر کنند و پیرامون تعالیم

اسلامی موشکافی کنند، ببینند آیا در تعالیم اسلامی کم و کاستی است؟ آیا تعالیمی که در قرآن مطرح شده برای ساختن یک جامعه سالم در جهان امروز کاربرد ندارد؟ این که حضرت علی علیه السلام می فرماید: «الله الله في القرآن لا يسبقكم بالعمل به غيركم»^۲ این در آنها دارد تحقق پیدا می کند. الآن تعالیم اسلامی در بسیاری از کشورهای اسلامی پیاده می شود؛ یعنی راه را در این یافته اند، آن وقت ما که چنین منبع سرشاری را در اختیار داریم بدون مطالعه آن را رها می کنیم و این جفاست.

● اندیشه حوزه: به بیان زیبا و نغز و پر معنای حضرت علی علیه السلام در خصوص جایگاه مهم قرآن در جامعه اسلامی اشاره فرمودید: لطفاً قدری در این باره توضیح دهید.

■ آیه الله معرفت:

طبق اصطلاح، می گویند قرآن کتاب شریعت است. شریعت هم یعنی احکام حلال و حرام و بایدها و نبایدها، که مرکب از عبادات و معاملات و این چیزها است. بنده عقیده ام غیر از این است. به نظر من قرآن تمام تعالیمش را برای ساختن یک

جامعه سالم و سعادتبخش وضع کرده و در ضمن آن مقومات اساسی برای چنین ساختاری را نیز ارائه داده است؛ یعنی چگونه انسانها جامعه خود را بسازند که در آن با راحتی و طمأنینه و آرامش خاطر زندگی کنند و احساس سعادت کنند و از حیات لذت ببرند. قرآن کریم می فرماید:

«يا ايها الذين آمنوا استجبوا لله و للرسول اذا دعاكم لما يحييكم» انفال / ۲۴
 «لما يحييكم» یعنی اگر بخواهید شما از حیات و هستی لذت ببرید باید به آنچه برای شما می گوئیم گوش بدهید و فرمانبردار باشید؛ بیندیشید که ما چه می گوئیم. به عبارت دیگر، لذت بردن از

حیات در گرو گوش سپردن به فرامینی است که قرآن به ما ارائه می دهد. بنابراین، آیات قرآن در صدد ارائه یک ساختار سالم و کامل و سعادتبخش برای جامعه است و لذا این که می گویند آیات الأحكام ۵۰۰ آیه، یا کمتر و بیشتر است، درست نیست. به عقیده بنده تمام آیات قرآن آیات الأحكام است، چون تمام آیات احکام برای ساختن جامعه است. البته احکام فقهی عبادات و معاملات در سنت است و اگر قرآن گاه بعضی از احکام عبادی و معاملی را متعرض شده به عنوان جزئی از آن ساختار است و



گر نه قرآن کاملاً برای ساختن جامعه است. از این رو، از ره نمود مولا امیرالمؤمنین (علیه السلام) نتیجه گرفته می شود که اگر می خواهید یک جامعه سالم و سعادت مند داشته باشید ساختار آن را باید از قرآن بگیرید، و گر نه دیگران این ساختار را خواهند گرفت؛ یعنی روی این برنامه که قرآن مطرح نموده آنها جامعه شان را می سازند و آن گاه به سعادت می رسند و شما عقب می مانید.

● اندیشه حوزه: در پایان اگر برای حوزه های علمی در این زمینه پیامی دارید بفرمایید. تا از طریق این نشریه به رؤیت خوانندگان که بیشتر آنها را طلبه ها تشکیل می دهند برسد.

■ آیه الله معرفت:

پیام من به حوزویها و دانشگاهیها این است که به پیامهای قرآن عطف توجه کنیم. هر آیه قرآن، پیام دارد؛ یعنی قرآن ۶۲۳۶ آیه است و هر آیه اگر حداقل یک پیام داشته باشد، قرآن به همین عدد پیام دارد. آیا آقایان حوزوی به این پیامها توجه کرده اند یا نه؟ عطف توجه به قرآن و دریافت پیامهای قرآن یکی از بزرگترین

واجبات هر دانش پژوهی است در حوزه باشد یا دانشگاه. قرآن اساسنامه اسلام است و ما مسلمان هستیم و جامعه ما اسلامی است. پیامهای قرآن را هر کس باید به اندازه استعداد خودش درک کند:

﴿انزل من السماء ماءً فسالت اودية بقدرها﴾ رعد/ ۱۷

این آیه اتفاقاً در مورد خود قرآن است؛ یعنی ما این باران رحمت را باریدن گرفتیم بر مردم و به جامعه اسلامی و هر کدام به اندازه ظرفیت خود باید از آن بهره گیرند.

پیام من این است که به طور جد سراغ قرآن بروند و هر کس به اندازه استعداد خودش از این پیامها دریافت کند. حوزویها و دانشجویان در واقع آینده سازان جامعه اسلامی هستند و اگر چنین شود با دریافت این پیامها ان شاء الله یک جامعه سالم و سعادت بخشی برای ما هم فراهم خواهند کردند.

پی نوشتها

۱. اشاره به آیه قرآنی در سوره آل عمران

۱۳۹/ و محمد/ ۳۵.

۲. نهج البلاغه، نامه ۴۷.